

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائوتسه دون پنج اثر فلسفی
بازتایپ احمد پوپل
۰۸ اگست ۲۰۱۸

در باره تضاد- ۳

خاص بودن تضاد

تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده ها موجود است و در پروسه تکامل هر شیء یا پدیده از ابتداء تا انتها نفوذ می کند ؛ این است عام بودن و مطلق بودن تضاد که ما در پیش از آن سخن راندیم . اینک به بررسی خاص بودن و نسبی بودن تضاد بپردازیم .

این مسأله را باید در سطوح مختلف مورد مطالعه قرارداد .

اول این که ، تضاد در هر شکل حرکت ماده دارای خصلت خاص خود است . معرفت بشر بر ماده ، معرفت بر اشکال حرکت ماده است ، زیرا در جهان هیچ چیزی به جز ماده متحرک یافت نمی شود و این حرکت ماده ناگزیر اشکال معینی به خود می گیرد . در مطالعه هر یک از اشکال حرکت ماده باید وجوه مشترک آن را با سایر اشکال حرکت ماده در نظر گرفت . ولی به خصوص مهم تر و ضرورتر – و این اساس معرفت ما را بر اشیاء و پدیده ها تشکیل می دهد – آن است که ویژگی این شکل حرکت ماده را در نظر بگیریم ، یعنی تفاوت کیفی میان این شکل حرکت ماده و اشکال دیگر حرکت را در نظر بگیریم .

فقط از این طریق است که می توان اشیاء و پدیده های گوناگون را از یک دیگر تشخیص داد . هر شکل حرکت حاوی تضاد خاص خود است . این تضاد خاص ماهیت ویژه ای را تشکیل می دهد که یک پدیده را از پدیده های دیگر متمایز می سازد . این است علت درونی و یا به بیان دیگر اساس تنوع لایتناهی اشیاء و پدیده ها در جهان . در طبیعت اشکال حرکت فراوانی دیده می شود : حرکت مکانیکی ، صوت ، نور ، حرارت ، برق ، تجزیه ، ترکیب و الی آخر . این اشکال حرکت ماده همگی متقابلاً به یک دیگر وابسته اند، معهذاً هر کدام ماهیتاً از دیگری متمایز است . ماهیت ویژه هر شکل حرکت ماده به وسیله تضاد خاص خود این شکل حرکت معین می شود. این حقیقت نه تنها در مورد طبیعت ، بلکه در مورد پدیده های اجتماعی و ایدئولوژیک نیز صادق است . هر شکل اجتماعی و هر شکل ایدئولوژیک دارای تضاد خاص خود و ماهیت ویژه می باشد .

علوم درست بر اساس تضاد خاصی که ذاتی موضوعات گوناگون مورد تحقیق است ، از یک دیگر متمایز می گردند . بنابراین تضادی که فقط متعلق به حوزه یک پدیده معین است ، موضوع پژوهش این یا آن علم را تشکیل می دهد .

فی المثل ، اعداد مثبت و منفی در ریاضیات ؛ عمل و عکس العمل در مکانیک ؛ برق منفی و مثبت در فیزیک ؛ تجزیه و ترکیب در کیمیا؛ نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر در علم الاجتماع ؛ تعرض و تدافع در علم نظام ؛ ایده آلیسم و ماتریالیسم ، بینش متافیزیکی و بینش دیالکتیکی در فلسفه و قس علیهما – همه اینها موضوعات پژوهش علوم مختلفه اند ، زیرا هر کدام دارای تضاد خاص خود و ماهیت ویژه ای است . البته بدون درک عام بودن تضاد نمی توان علل عمومی و یا اساس عمومی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده ها را باز شناخت ؛ معذالک بدون مطالعه خاص بودن تضاد نمی توان ماهیت ویژه ای که یک شیء یا پدیده را از دیگری متمایز می سازد ، معین نمود و همینطور کشف علل خصوصی یا اساس خصوصی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده ها ، تمیز اشیاء و پدیده ها از یک دیگر و تعیین حدود حوزه های تحقیقات علمی غیر ممکن خواهد بود

راجع به سیرتوالی حرکت شناخت انسان باید گفت که حرکت شناخت انسان پیوسته از طریق معرفت بر اشیاء و پدیده های منفرد و خاص تدریجاً به معرفت بر اشیاء و پدیده های عام رشد می یابد . انسان تنها پس از آن که ماهیت ویژه اشیاء و پدیده های متنوع فراوان را باز شناخت ، می تواند به تعمیم دادن بپردازد و ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها را بشناسد. انسان زمانی که بر این ماهیت مشترک معرفت یافت ، در پرتو این معرفت گامی فراتر می نهد و به مطالعه اشیاء و پدیده های مشخص متنوع که تاکنون مورد تحقیق قرار نگرفته اند و یا تحقیقات کافی در مورد آنها به عمل نیامده است ، می پردازد و ماهیت ویژه آنها را پیدا می نماید ؛ فقط در چنین صورتی است که انسان می تواند معرفت بر ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها را کامل و غنی سازد و آن را رشد و توسعه دهد و از پرمردگی و انجماد این معرفت جلوگیری نماید .

پس دو پروسه معرفت عبارتند از: اول – حرکت از خاص به عام ؛ دوم – حرکت از عام به خاص .

معرفت انسان همواره به شکل مارپیچی حرکت می کند و هر یک از دوره های مارپیچ (البته تا زمانی که اسلوب علمی دقیقاً مراعات شود) معرفت انسان را به مرحله عالی تری ارتقاء می دهد و به آن پیوسته ژرفای بیشتری می بخشد. اشتباه دکماتیک های ما در این مسأله این است که آنها از یک سو درک نمی کنند که عام بودن تضاد و ماهیت مشترک اشیاء و پدیده های مختلف را فقط زمانی می توان کاملاً شناخت که قبلاً در خاص بودن تضاد تحقیق شده و ماهیت ویژه اشیاء و پدیده های منفرد شناخته شده باشند ؛ و از سوی دیگر آنها در نمی یابند که پس از شناخت ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها باید گامی فراتر نهند و آن اشیاء و پدیده های مشخصی را مطالعه کنند که تاکنون دقیقاً مورد تحقیق قرار نگرفته اند و یا برای اولین بار ظاهر می شوند .

دکماتیک های ما مردمان تنبلی هستند ؛ آنها در کار تحقیقی درباره اشیاء و پدیده های مشخص هیچ گونه زحمتی به خود نمی دهند ، حقایق عام را به مثابه چیزهای خداداد فرض می کنند ، آنها را به فرمول های نامفهوم و صرفاً تجربی بدل می سازند و در نتیجه سیر توالی عادی نیل انسان به شناخت حقیقت را کاملاً نفی و وارونه می نمایند . آنها علاوه بر این ، ارتباط متقابل میان دو پروسه شناخت انسان – یعنی حرکت از خاص به عام و از عام به خاص – را درک نمی کنند . آنها تنوری شناخت مارکسیستی را اصلاً نمی فهمند .

نه فقط باید تضاد خاص هر سیستم بزرگ اشکال حرکت ماده و ماهیت این سیستم را که توسط این تضاد خاص معین می شود ، بررسی کرد ، بلکه باید تضاد خاص و ماهیت هر پروسه را در جریان طولانی تکامل هر شکل حرکت ماده نیز مورد مطالعه قرار داد . در کلیه اشکال حرکت ، هر پروسه تکامل واقعی ، نه موهوم ، از نظر کیفی با دیگری متفاوت است . ما باید در کار تحقیقی خود توجه خاصی به این نکته مبذول داریم و حتی آن را مبداء حرکت خود قرار دهیم .

تضادهائی که از نظر کیفی گوناگون اند ، فقط با اسالیبی می توانند حل شوند که از نظر کیفی متفاوت اند . فی المثل : تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی با اسلوب انقلاب سوسیالیستی حل می شود ؛ تضاد میان توده های عظیم مردم و نظام فئودالی با اسلوب انقلاب دمکراتیک حل می شود ؛ تضاد میان مستعمرات و امپریالیسم با اسلوب جنگ انقلابی ملی حل می شود ؛ تضاد میان طبقه کارگر و طبقه دهقان در جامعه سوسیالیستی با اسلوب کلکتیوه کردن و مکانیزه کردن کشاورزی حل می شود ؛ تضاد درون حزب کمونیست با اسلوب انتقاد و انتقاد از خود حل می شود ؛ و تضاد میان جامعه و طبیعت با اسلوب تکامل نیروهای مولده حل می شود .

پروسه ها تغییر می یابند ، پروسه ها و تضادهای قدیم ناپدید می گردند ، پروسه ها و تضادهای جدید ظاهر می شوند و بنابراین اسالیب حل تضادها نیز تغییر می کنند . تضادهائی که به وسیله انقلاب فیروزی و انقلاب اکتوبر روسیه حل شدند و همینطور اسالیب حل این تضادها اساساً با یک دیگر متفاوت بودند . حل تضادهای مختلف با اسالیب گوناگون اصلی است که مارکسیست – لنینیست ها باید دقیقاً از آن پیروی کنند . ولی دگماتیک ها این اصل را مراعات نمی کنند و در نمی یابند که شرایط در انقلاب های گوناگون متفاوت است و در نتیجه درک نمی کنند که تضادهای مختلف باید با اسالیب گوناگون حل شوند ؛ به عکس آنها فرمول قالبی خود را که لایتغیر می انگارند ، در همه جا به طور مکانیکی به کار می بندند که در نتیجه فقط می تواند به ناکامی انقلاب و یا به زیان امری که آینده تابناک و درخشانی در پیش دارد ، منجر شود .

به منظور آشکار ساختن خصلت خاص تضادها در پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها – در مجموع و یا در روابط متقابل آنها – یعنی به منظور معلوم نمودن ماهیت این پروسه تکامل باید خصلت خاص دو جهت هر یک از تضادهای این پروسه را آشکار ساخت ؛ در غیر این صورت کشف ماهیت پروسه غیرممکن خواهد بود . ما باید در کار تحقیقی خود به این نکته نیز توجه زیاد مبذول داریم.

پروسه تکامل یک شیء یا یک پدیده دارای ابعاد بزرگ ، تضادهای متعددی را در بردارد . فی المثل در پروسه انقلاب بورژوا – دمکراتیک چین تضاد بین طبقات ستمدیده مختلف جامعه چین و امپریالیسم ، تضاد بین توده های عظیم مردم و نظام فئودالی ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی ، تضاد میان دهقانان و خرده بورژوازی شهری از یک سو و بورژوازی از سوی دیگر ، تضاد بین گروه های مختلف هیأت حاکمه ارتجاعی و الی آخر ؛ وضع در اینجا فوق العاده بغرنج است . این تضادها نه فقط دارای خصلت خاص خود هستند و لذا نمی توانند به طور یکسان مورد بررسی واقع شوند ، بلکه دو جهت هر تضاد نیز به علت دارا بودن ویژگی های خود نمی تواند یکسان مورد مطالعه قرار گیرد . ما که دست اندرکار انقلاب چین هستیم ، نه فقط باید خصلت خاص این تضادها را در مجموع آنها ، یعنی در روابط متقابل آنها بفهمیم ، بلکه باید دو جهت هر تضاد را نیز به مثابه یگانه وسیله درک آن تضاد در مجموع مورد مطالعه قرار دهیم .

منظور از درک دو جهت یک تضاد این است که دریابیم هر یک از این جهات چه مواضع مخصوصی اشغال می کنند و چه اشکال مشخصی در وابستگی متقابل به یک دیگر و در تضاد با ضد خود می گیرد و هنگام وابستگی متقابل و ضدیت و همچنین پس از گسستگی این وابستگی متقابل با کدام اسلوب مشخص علیه ضد خود مبارزه می کند . مطالعه این مسایل دارای اهمیت فراوان است .

منظور لنین درست همین بود وقتی که گفت: « جوهر و روح زنده مارکسیسم تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است »^(۱). دکماتیک های ما آموزش های لنین را نقض کرده اند و هیچ گاه مغز خود را برای تحلیل مشخص اشیاء و پدیده ها به کار نمی اندازند، بلکه در مقالات و سخنرانی های خود پیوسته عبارات تو خالی و قالبی را تکرار می کنند و بدین ترتیب در حزب ما سبک کار بسیار ناپسندی را وارد می نمایند.

در مطالعه هر مسأله باید از ذهنی گری، یکجانبه گری و سطحی بودن پرهیز نمود. ذهنیگری یعنی مسایل را به طور عینی ملاحظه نکردن، یا به عبارت دیگر، عدم بررسی مسایل از دیدگاه ماتریالیستی. من در این مورد در مقاله «درباره پراتیک» صحبت کردم. یکجانبه گری به معنای ندیدن همه جوانب یک مسأله است. مثلاً فقط چین را دیدن ولی جاپان را از نظر دور داشتن؛ فقط حزب کمونیست را دیدن ولی گومیندان را از نظر دور داشتن؛ فقط پرولتاریا را دیدن ولی بورژوازی را از نظر دور داشتن؛ فقط دهقانان را دیدن ولی مالکان ارضی را از نظر دور داشتن؛ شرایط مساعد را دیدن ولی شرایط سخت را از نظر دور داشتن؛ فقط گذشته را دیدن ولی آینده را از نظر دور داشتن؛ فقط جزء را دیدن ولی کل را از نظر دور داشتن؛ فقط کمبودها را دیدن ولی موفقیت ها را از نظر دور داشتن؛ فقط مدعی را دیدن ولی متهم را از نظر دور داشتن؛ فقط کار انقلابی مخفی را دیدن ولی کار انقلابی علنی را از نظر دور داشتن؛ و الی آخر.

در یک کلام: درک نکردن ویژگی های دو جهت یک تضاد. این درست به معنای برخورد یک جانبه به مسایل، با دیدن جزء و ندیدن کل، دیدن درختان و ندیدن جنگل است. از این راه غیرممکن است که بتوان اسلوب حل تضادها را پیدا کرد، وظایف انقلاب را به انجام رساند، امور محوله را به نحو احسن انجام داد و مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی را به طور صحیح بسط و توسعه داد. "سون زی" ضمن بحث درباره علم نظام می گوید: «چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار می جنگی، به خطر نمی افتی.»^(۲) او در اینجا از دو طرف جنگ صحبت می کند. "وی جن" (۳) نیز که در دوره سلسله "تان" می زیسته، با آگاهی به نادرستی یک جانبه گری می گوید: «اگر به سخنان هر دو طرف گوش فرا دهی، دنیا به روی تو روشن خواهد شد؛ ولی هر گاه فقط به گفته های یک طرف توجه کنی، آن وقت در جهل و تاریکی خواهی ماند.» ولی برخی از رفقای ما مسایل را اغلب به طور یک جانبه ملاحظه می کنند و از این رو غالباً سرشان به سنگ می خورد. "سون جیان" قهرمان رمان «شوی هو جوان» سه بار به قصبه "جو" هجوم برد^(۴)، ولی به علت عدم اطلاع از وضع محل و نادرستی اسلوب عمل دو بار شکست خورد. اما وقتی اسلوب عمل خود را تغییر داد و با عملیات اکتشافی از پیچ و خم کوره راه ها مطلع شد، اتحاد میان قصبات "لی"، "حو" و "جو" را بر هم زد و با تاکتیکی شبیه تاکتیک «اسب ترویان» که در افسانه خارجی آمده است، نیروهای خود را به درون اردوگاه دشمن فرستاد تا در کمین بنشینند - آنگاه حمله سوم او قرین موفقیت شد. در

- لنین: «کمونیسم» (۱۲ جون ۱۹۲۰). در این اثر لنین در انتقاد از کمونیست مجاری "بلاکون" می نویسد:^۱ بلاکون «جوهر و روح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است، از دیده فرو می گذارد».

- «سون زی» (سون او یا سون او زی) تئورسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصل^۲ «سون زی» است. این عبارت از "ستراتژی حمله" فصل ۳ کتاب «سون زی» گرفته شده است.

- «وی جن» (۵۸۰ - ۶۴۳ میلادی) یکی از سیاستمداران و مؤرخین اوایل سلسله "تان" بود. این عبارت از جلد ۱۹۲^۳ «زی جی تون جیان» گرفته شده است.

- «شوی هو جوان» (قهرمانان مرداب ها) یک رمان چینی است که جنگهای دهقانی اواخر سلسله "سون شمالی"^۴ را توصیف می کند. «سون جیان» قهرمان عمده این رمان بود؛ قصبه "جو" در نزدیکی "لیان شان بوه" - پایگاه جنگ دهقانان واقع بود. کدخدای این قصبه مالک بزرگ و ظالمی بود به نام «جو چائو فون».

رمان « شوی هو جوان » نمونه های زیادی از چگونگی به کار بستن دیالکتیک ماتریالیستی می توان یافت که هجوم سه گانه به قصبه " جو " یکی از بهترین آنها است .

لنین می گوید :

« برای شناختن واقعی یک موضوع ، باید بر کلیه جوانب ، کلیه روابط و " واسطه های " آن محیط شد و آنها را مورد تحقیق قرار داد ، ما هرگز به طور کامل چنین توفیقی نخواهیم یافت ، ولی همه جانبه گری را طلب کردن ما را از اشتباه و تحجر مصون می دارد .»^(۵)

ما باید این سخنان لنین را همیشه مد نظر داشته باشیم . برخورد سطحی یعنی عدم توجه به ویژگی های تضاد در مجموع ، عدم توجه به ویژگی های هر یک از جهات تضاد ها ، انکار ضرورت تعمق در اشیاء و پدیده ها و تحقیق و بررسی دقیق ویژگی های تضاد آنها و به عکس اشیاء و پدیده ها را فقط از دور ملاحظه کردن و پس از افکندن نظری اجمالی بر خطوط خارجی تضاد ها بلافاصله سعی در حل آنها نمودن (سؤالات را پاسخ دادن ، اختلاف نظرات را حل کردن ، کارها را ترتیب دادن یا عملیات نظامی را هدایت کردن) – چنین شیوه ای به ناچار نتایج ناگواری به بار خواهد آورد .

آن رفقای چینی که به دگماتیسم و امپریسم گرفتاراند ، به این علت دچار اشتباه شده اند که اشیاء و پدیده ها را به طور ذهنی ، یکجانبه و سطحی می نگرند . یکجانبه گری و سطحی بودن در عین حال سوبژکتیویسم نیز هست . زیرا که کلیه اشیاء و پدیده های عینی در واقع متقابلاً به یک دیگر مربوط اند و هر یک واجد قانونمندی های درونی خود می باشد ، ولی بعضی ها به جای آن که اشیاء و پدیده ها را همانطور که واقعاً هستند منعکس نمایند، به اشیاء و پدیده ها فقط به طور یکجانبه یا سطحی می نگرند و روابط متقابل و قانونمندی های درونی آنها را درک نمی کنند؛ بنابراین چنین متدی سوبژکتیویستی است .

ما نه فقط باید به ویژگی های حرکت اضداد سراسر پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها – در روابط متقابل اضداد و در وضع هر یک از این جهات – توجه کنیم ، بلکه باید ویژگی های هر مرحله تکامل پروسه را نیز در نظر بگیریم . تضاد اساسی پروسه تکامل یک شیء یا پدیده و ماهیت پروسه که به وسیله این تضاد اساسی معین می شود ، تا زمانی که پروسه پایان نیافته ، ناپدید نمی گردد ؛ مع الوصف در هر مرحله از این پروسه طولانی تکامل وضع معمولاً متفاوت است .

زیرا با این که خصلت تضاد اساسی پروسه تکامل یک شیء یا یک پدیده و ماهیت پروسه تغییر نمی کند ، تضاد اساسی در هر مرحله تکاملی این پروسه طولانی به تدریج اشکال حادثتری به خود می گیرد . به علاوه ، از میان تضادهای بزرگ و کوچک متعدد که به وسیله تضاد اساسی تعیین می شوند و یا تحت تأثیر آن قرار می گیرند ، بعضی ها حدت می یابند و برخی به طور موقتی و یا جزئی حل و یا از حدتشان کاسته می شود و پاره ای دیگر نیز تازه پدید می آیند . از اینجاست که مراحل مختلف پروسه نمایان می شود. چنانچه انسان به مراحل مختلف پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها توجه نکند ، نمی تواند تضادهای ذاتی اشیاء و پدیده ها را به طور مناسب حل نماید .

مثلاً با تکامل سرمایه داری عصر رقابت آزاد به امپریالیسم در خصلت طبقاتی دو طبقه ای که با یک دیگر اساساً در تضادند – پرولتاریا و بورژوازی – و در ماهیت سرمایه داری جامعه موجود هیچ تغییری حاصل نشد ؛ ولی تضاد بین این دو طبقه حدت یافت ، تضاد میان سرمایه انحصاری و سرمایه غیرانحصاری ظاهر شد ، تضاد میان قدرت

– لنین: « باز هم درباره سندیکاها ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین » .⁵

های استعماری و مستعمرات حاد گردید و تضاد میان کشورهای سرمایه داری که در نتیجه رشد و تکامل ناموزون این کشورها به وجود آمده است ، با حدت خاصی تجلی کرد و بدین ترتیب مرحله خاصی در سرمایه داری پدید آمد : مرحله امپریالیسم . لنینسیم درست بدین جهت مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی شده است که لنین و ستالین این تضادها را بدرستی توضیح داده اند و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی را برای حل این تضادها به طور صحیح تدوین نموده اند .

اگر پروسه انقلاب بورژوا - دمکراتیک چین را که با انقلاب ۱۹۱۱ آغاز شد ، در نظر بگیریم ، در اینجا نیز به چند مرحله خاص برمی خوریم . به خصوص دوره ای که بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت و دوره ای که پرولتاریا انقلاب را رهبری می کرد ، دو مرحله فوق العاده مختلف تاریخی را نشان می دهند . به عبارت دیگر رهبری پرولتاریا سیمای انقلاب را به طور اساسی دگرگون ساخت ، منجر به صف بندی جدید طبقاتی ، گسترش پدیده انقلاب دهقانی و پیگیری در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی گردید و امکان گذار انقلاب دمکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی فراهم ساخت و غیره .

همه اینها در دوره ای که بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت ، از جمله محالات بودند . با این که در خصلت تضاد اساسی مجموعه پروسه ، یعنی در خصلت این پروسه به مثابه یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی - ضد فئودالی (جهت دیگر این تضاد خصلت نیمه مستعمره و نیمه فئودالی کشور است) به هیچ وجه تغییری حاصل نشده است ، معینا این پروسه در طول مدتی بیش از بیست سال از مراحل متعدد تکاملی گذشته است ؛ در ظرف این مدت طولانی وقایع مهم بسیاری رخ داده اند - مانند شکست انقلاب ۱۹۱۱ و استقرار حکومت دیکتاتورهای نظامی شمال ؛ تشکیل اولین جبهه متحد ملی و انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ ؛ تلاشی جبهه متحد و الحاق بورژوازی به اردوگاه ضد انقلاب ؛ جنگ های دیکتاتورهای نظامی جدید با یک دیگر ؛ جنگ انقلاب ارضی ؛ تشکیل مجدد جبهه متحد ملی و جنگ مقاومت ضد جاپانی. مختصات این مراحل عبارتند از تشدید بعضی از تضادها (مانند جنگ انقلاب ارضی و هجوم جاپان به چهار استان شمال شرقی چین) (۱) و حل جزئی یا موقتی پاره ای از تضادها (مانند نابودی دیکتاتورهای نظامی شمال و مصادره زمین های مالکان ارضی از طرف ما) و ظهور تضادهای نوین (مانند مبارزه بین دیکتاتورهای نظامی جدید و بازستاندن زمین های مصادره شده از طرف مالکان ارضی بعد از آن که مناطق پایگاهی انقلابی ما در جنوب چین از دست رفتند).

در مطالعه خصلت خاص تضادهای مراحل جداگانه پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها نه فقط باید تضادها را در روابط متقابلشان با یکدیگر و یا در مجموع ملاحظه کنیم ، بلکه باید در هر مرحله تکاملی دو جهت هر تضاد را نیز بررسی نماییم .

فی المثل گومیندان و حزب کمونیست را در نظر بگیریم. ابتداء جهت اول یعنی گومیندان را مورد ملاحظه قرار دهیم . گومیندان در دوره اولین جبهه متحد به علت این که سه اصل بزرگ سیاسی " سون یاتسن " - وحدت با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و کمک به کارگران و دهقانان - را اجراء می کرد ، انقلابی و دارای نیروی حیاتی بود و در انقلاب دمکراتیک اتحاد طبقات مختلف به شمار می رفت .

۶ - چهار استان شمال شرقی چین عبارتند از : استان های " لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان و ژی خه سابق " (۶ یعنی سه استان لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان کنونی و مناطق شمال شرقی استان خه به ، واقع در شمال دیوار چین) . ارتش متجاوز جاپان ، پس از حادثه ۱۸ سپتامبر سال ۱۹۳۱ ، ابتداء سه استان " لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان " و سپس در سال ۱۹۳۳ استان " ژی خه " سابق را به تصرف خود در آورد .

ولی گومیندان پس از سال ۱۹۲۷ به عکس خود تغییر یافت و به بلوک ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ تبدیل شد. پس از حادثه "سی ان" (۷) در دسامبر ۱۹۳۶، بار دیگر در گومیندان در جهت خاتمه دادن به جنگ داخلی و همکاری با حزب کمونیست به خاطر مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جاپان تغییری صورت گرفت. چنین بود ویژگی های گومیندان در این سه مرحله. بدیهی است که ظهور این ویژگی ها معلول یک سری علل می باشد. اینک به جهت دیگر یعنی به حزب کمونیست چین بپردازیم. حزب کمونیست چین در دوره اولین جبهه متحد هنوز مرحله طفولیت را می گذراند؛ حزب کمونیست انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ را قهرمانانه رهبری کرد، معهذاً هنوز در درک خصلت و وظایف و اسلوب های انقلاب پختگی نداشت. بدین جهت "چن دوسیوئیسم" که در آخرین مرحله این انقلاب ظاهر شد، توانست نقش خود را ایفاء کند و انقلاب را به شکست بکشاند.

پس از سال ۱۹۲۷ حزب جنگ انقلاب ارضی را قهرمانانه رهبری کرد و اقدام به ایجاد ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی انقلابی نمود، ولی دچار اشتباهات ماجراجویانه گردید که در نتیجه به ارتش و مناطق پایگاهی صدمات سختی وارد آمد. از سال ۱۹۳۵ حزب موفق به تصحیح این اشتباهات گردید و در رأس جبهه متحد نوین - جبهه متحد ضد جاپانی قرار گرفت؛ و هم اکنون این مبارزه عظیم در حال رشد و قوام است.

حزب کمونیست در مرحله کنونی حزبی است که از بوته آزمایش دو انقلاب سربلند بیرون آمده و غنی از تجربه گشته است. چنین بود ویژگی های حزب کمونیست چین در این سه مرحله. پیدایش این ویژگی ها نیز معلول یک سری علل می باشد. درک مناسبات ویژه بین گومیندان و حزب کمونیست در مراحل مختلف تکاملشان - تشکیل جبهه متحد، تلاشی جبهه متحد، تشکیل مجدد جبهه متحد - بدون تحقیق و مطالعه در این ویژگی های دو طرف امکان پذیر نیست.

ولی موضوع اساسی تر در مطالعه ویژگی های این دو حزب عبارت است از: بررسی پایه های طبقاتی دو حزب و تضادهایی که بر این اساس بین هر یک از این دو حزب و نیروهای دیگر در دوره های مختلف ظاهر شده اند. فی المثل، گومیندان در دوره اولین همکاری خود با حزب کمونیست از یک سو در عرصه بین المللی با امپریالیست ها در تضاد قرار داشت و بدین جهت ضد امپریالیستی بود و از سوی دیگر با توده های عظیم مردم کشور در تضاد قرار گرفته بود - گرچه به زحمتکشان لفظاً وعده های شیرین می داد، ولی در عمل فقط به جزء ناچیزی از آنها وفا کرد و یا اصلاً به هیچ یک از آنها وفا نکرد. گومیندان در دوره جنگی که علیه کمونیست ها بر پا ساخت، علیه توده های عظیم مردم با امپریالیسم و فنودالیسم به همکاری پرداخت و بر کلیه دستاوردهایی که توده ها در انقلاب تحصیل کرده بودند، قلم بطلان کشید و بدین ترتیب تضاد بین خود و آنها را تشدید کرد.

در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد جاپانی، گومیندان از یک طرف به علت تضاد با امپریالیسم جاپان خواستار همکاری با حزب کمونیست است ولی از طرف دیگر به هیچ وجه دست از مبارزه و سرکوب حزب کمونیست و خلق چین برنمی دارد. به عکس حزب کمونیست در هر دوره همواره در مبارزه علیه امپریالیسم و فنودالیسم در صف

- ارتش شمال شرقی گومیندان به فرماندهی "جان سیوه لیان" و ارتش هفدهم گومیندان به فرماندهی "یان هو چن" تحت تأثیر ارتش سرخ چین و جنبش ضد جاپانی خلق، با جبهه متحد ملی ضد جاپانی که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود، موافقت کردند و از "چانکایشک" خواستند که برای مقاومت در برابر جاپان با حزب کمونیست متحد شود. "چانکایشک" این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست به کار تهیه تدارکات نظامی جهت "سرکوب کمونیست ها" گردید و در "سی ان" به کشتار جوانان ضد جاپانی پرداخت. "جان سیوه لیان و یان هو چن" به اتفاق "چانکایشک" را بازداشت کردند. این همان حادثه معروف "سی ان" است. که در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ روی داد. پس از اتفاق حادثه، حزب کمونیست چین از اعمال میهن پرستانه "جان سیوه لیان و یان هو چن" جداً پشتیبانی کرد و در عین حال توصیه نمود این حادثه بر اساس وحدت و مقاومت علیه جاپان حل و فصل گردد. ۲۵ دسامبر "چانکایشک" مجبور شد این شرط را بپذیرد؛ اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت در برابر جاپان. از این جهت وی سپس آزاد شد و به "نانکن" بازگشت.

توده های عظیم مردم ایستاده است ؛ ولی در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد جاپانی ، سیاست معتدلی نسبت به گومیندان و نیروهای فئودالی داخلی در پیش گرفته ، زیرا گومیندان آمادگی خود را برای شرکت در جنگ مقاومت ضد جاپانی اعلام کرده است . شرایط فوق الذکر گاهی باعث اتحاد و گاهی باعث مبارزه بین این دو حزب می گردد و حتی در دوره اتحاد نیز وضع پیچیده اتحاد و مبارزه همزمان وجود دارد . اگر ما ویژگی های دو جهت هر تضاد را مطالعه نکنیم ، نه تنها موفق به درک روابط هر یک از این دو حزب با نیروهای دیگر نخواهیم شد ، بلکه روابط متقابل بین این دو حزب را هم نخواهیم فهمید .

لذا مشاهده می شود که در مطالعه ویژگی های هر نوع تضاد – تضاد در هر شکل حرکت ماده ، تضاد در پروسه تکامل هر شکل حرکت ، دو جهت هر تضاد در این یا آن پروسه تکامل ، تضادهای مراحل تکامل گوناگون هر پروسه تکامل ، دو جهت هر تضاد در مراحل تکامل جداگانه – و در مطالعه ویژگی های تمام این تضادها اعمال تمایلات ذهنی جایز نیست ، بلکه باید آنها را به طور مشخص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد . ویژگی های هر تضاد را بدون تحلیل مشخص نمی توان شناخت؛ ما باید این جمله لنین را پیوسته به یاد داشته باشیم : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص.

مارکس و انگلس اولین کسانی بودند که از این تحلیل مشخص به ما نمونه برجسته ای نشان دادند . موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را در مطالعه پروسه اجتماعی – تاریخی به کار بستند ، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، تضاد بین طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده و تضاد بین زیر بنای اقتصادی و روبنا (سیاست ، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می شود ، پیدا نمودند و دریافتند که چگونه این تضادها در جوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می گردد .

هنگامی که مارکس این قانون را در مطالعه ساخت اقتصادی جامعه سرمایه داری به کار بست ، پی برد که تضاد اساسی این جامعه تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت است . این تضاد در تضاد بین خصلت متشکل تولید در مؤسسات جداگانه و خصلت آنارشیستی تولید در جامعه به مثابه یک کل نمایان می شود. این تضاد در مناسبات طبقاتی به مثابه تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا تجلی می کند .

به علت تنوع فراوان اشیاء و پدیده ها و خصلت نامحدود تکامل آنها آنچه که در یک مورد مشخص عام است ، در مورد مشخص دیگر خاص می شود . و بالعکس ، آنچه که در یک مورد مشخص خاص است ، در مورد مشخص دیگر عام می شود . تضاد ذاتی نظام سرمایه داری بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید برای کلیه کشورهایی که در آنجا سرمایه داری موجود است و رشد می یابد ، جنبه مشترک دارد ؛ این برای سرمایه داری عام بودن تضاد را تشکیل می دهد .

ولی این تضاد سرمایه داری فقط متعلق به یک مرحله تاریخی معین از رشد جامعه طبقاتی به طور کلی است ؛ و این از دیدگاه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در جامعه طبقاتی به طور کلی خاص بودن تضاد را تشکیل می دهد . معهذاً مارکس در جریان تشریح خصلت خاص کلیه این تضادهای جامعه سرمایه داری خصلت عام تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در جامعه طبقاتی به طور اعم را باز هم ژرف تر، جامع تر و کامل تر روشن ساخت.

از آنجا که خصوص و عموم به یک دیگر پیوسته اند و از آنجا که نه تنها خاص بودن تضاد بلکه عام بودن تضاد نیز ذاتی هر پدیده است و عام بودن درست در خاص بودن نهفته است ، لذا در مطالعه یک پدیده معین باید این دو جنبه و رابطه متقابلشان را پیدا کرد ، خاص بودن و عام بودن ذاتی یک پدیده مشخص و رابطه متقابل آن دو را کشف نمود و

رابطه متقابل پدیده مزبور را با اشیاء و پدیده های متعدد پیرامونش روشن ساخت . ستالین در اثر معروف خود «درباره اصول لنینیسم» با تشریح ریشه های تاریخی لنینیسم ، اوضاع بین المللی را که در آن لنینیسم به وجود آمده است و همچنین آن تضادهای سرمایه داری را که در شرایط امپریالیسم به نقطه اوج خود رسیده اند ، تجزیه و تحلیل کرد و نشان داد که چگونه این تضادها موجب شدند که انقلاب پرولتاریائی به مسأله پراتیک مستقیم تبدیل گردیده و شرایط مساعدی برای یورش مستقیم بر سرمایه داری پدید آورده اند .

ستالین علاوه بر این تحلیل کرد که چرا روسیه گهواره لنینیسم گردید و چرا روسیه تزاری در آن وقت کانون تمام تضادهای امپریالیسم بود و چرا پرولتاریای روسیه توانست پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی بین المللی گردد . بدین ترتیب ستالین با تحلیل خصلت عام تضاد ذاتی امپریالیسم نشان داد که چرا لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی است و در عین حال با تحلیل خصلت خاص امپریالیسم روسیه تزاری در چارچوب این تضاد عمومی روشن ساخت که روسیه زادگاه ثوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی گردیده و خصلت عام تضاد در این خصلت خاص نهفته است . این تحلیل ستالین به ما نمونه بارز و برجسته ای از درک خصلت خاص و خصلت عام تضاد و روابط متقابلشان به دست می دهد .

مارکس، انگلس و همچنین لنین و ستالین در مورد به کار بردن دیالکتیک در مطالعه پدیده های عینی پیوسته خاطر نشان ساخته اند که اعمال تمایلات ذهنی به هیچ وجه جایز نیست ، بلکه باید با در نظر داشتن شرایط مشخص جنبش واقعی عینی ، تضادهای مشخص ، جای مشخص دو جهت هر تضاد و روابط متقابل مشخص تضادها را در این پدیده ها پیدا نمود . دگماتیک های ما درست به جهت این که چنین روشی در مطالعه ندارند ، پیوسته دچار ناکامی می شوند . ما باید از عدم موفقیت دگماتیک ها درس عبرت بگیریم و این روش مطالعه پدیده ها را فراگیریم ، زیرا که این یگانه شیوه تحقیقی صحیح است .

رابطه بین عام بودن تضاد و خاص بودن تضاد رابطه بین خصلت عمومی و خصلت خصوصی تضاد است . منظور از خصلت عمومی این است که تضادها در کلیه پروسه ها موجود اند و از ابتداء تا انتهای همه پروسه ها نفوذ می کنند ؛ حرکت ، اشیاء و پدیده ها ، پروسه ها ، تفکر – همه اینها تضاد اند . نفی تضاد به معنای نفی همه چیز است . این حقیقت عامی است که برای همیشه و کلیه کشورها بلااستثناء صادق است .

از اینجاست که خصلت عمومی و مطلق تضاد پدید می آید . ولی این خصلت عمومی در هر خصلت خصوصی هستی می یابد ؛ بدون خصلت خصوصی خصلت عمومی نیست .

اگر تمام خصایل خصوصی حذف گردند ، چه چیزی دیگر می تواند از خصلت عمومی باقی بماند ؟ از آنجا که هر تضاد دارای ویژگی خود است ، خصلت خصوصی پدید می آید . تمام خصایل خصوصی مشروط ، موقتی و از این رو نسبی اند .

این حقیقت – حقیقت درباره خصلت عمومی و خصلت خصوصی ، در باره مطلق و نسبی – جوهر مسأله تضاد ذاتی اشیاء و پدیده هاست که عدم درک آن به معنای رد دیالکتیک خواهد بود .

یادداشت ها :

۱۲ – لنین : « کمونیسم » (۱۲ جون ۱۹۲۰) . در این اثر لنین در انتقاد از کمونیست مجاری " بلاکون " می نویسد :
بلاکون « جوهر و روح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است ، از دیده فرو می گذارد » .

۱۳ - « سون زی » (سون او یا سون او زی) تئوریسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصل « سون زی » است . این عبارت از " استراتژی حمله " فصل ۳ کتاب « سون زی » گرفته شده است .

۱۴ - «وی جن» (۵۸۰ - ۶۴۳ میلادی) یکی از سیاستمداران و مؤرخین اوایل سلسله " تان " بود . این عبارت از جلد ۱۹۲ « زی جی تون جیان » گرفته شده است .

۱۵ - « شوی هو جوان » (قهرمانان مرداب ها) یک رمان چینی است که جنگهای دهقانی اواخر سلسله " سون شمالی " را توصیف می کند . « سون جیان » قهرمان عمده این رمان بود ؛ قصبه " جو " در نزدیکی "لیان شان بوه" - پایگاه جنگ دهقانان واقع بود . کدخدای این قصبه مالک بزرگ و ظالمی بود به نام «جو چائو فون» .

۱۶ - لنین: « باز هم درباره سندیکاها ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین » .

۱۷ - چهار استان شمال شرقی چین عبارتند از : استان های " لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان و ژی خه سابق " (یعنی سه استان لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان کنونی و مناطق شمال شرقی استان خه به ، واقع در شمال دیوار چین) . ارتش متجاوز جاپان (ژاپن) ، پس از حادثه ۱۸ سپتمبر سال ۱۹۳۱ ، ابتداء سه استان " لیائونین ، جی لین ، خی لون جیان " و سپس در سال ۱۹۳۳ استان " ژی خه " سابق را به تصرف خود در آورد .

۱۸ - ارتش شمال شرقی گومیندان به فرماندهی "جان سیوه لیان" و ارتش هفدهم گومیندان به فرماندهی " یان هو چن " تحت تأثیر ارتش سرخ چین و جنبش ضد جاپانی (ژاپنی) خلق ، با جبهه متحد ملی ضد جاپانی (ژاپنی) که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود ، موافقت کردند و از " چانکایشک " خواستند که برای مقاومت در برابر جاپان (ژاپن) با حزب کمونیست متحد شود . " چانکایشک " این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست به کار تهیه تدارکات نظامی جهت " سرکوب کمونیست ها " گردید و در " سی ان " به کشتار جوانان ضد جاپانی (ژاپنی) پرداخت . " جان سیوه لیان و یان هو چن " به اتفاق " چانکایشک " را بازداشت کردند . این همان حادثه معروف " سی ان " است . که در ۱۲ دسمبر ۱۹۳۶ روی داد . پس از اتفاق حادثه ، حزب کمونیست چین از اعمال میهن پرستانه " جان سیوه لیان و یان هو چن " جداً پشتیبانی کرد و در عین حال توصیه نمود این حادثه بر اساس وحدت و مقاومت علیه جاپان (ژاپن) حل و فصل گردد . ۲۵ دسمبر " چانکایشک " مجبور شد این شرط را بپذیرد ؛ اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت در برابر جاپان (ژاپن) . از این جهت وی سپس آزاد شد و به " نانکن " بارگشت .